داکتر خلیل الله هاشمیان
۰۲ جون ۲۰۱۵

به سراغ دل "پُرگرم" جناب آقای ولی احمد نوری

هم در مورد اصطلاح "پُرگرم" جناب ...هاشمیان" نسبت مریضی های متواتر ناخوانده مانده بود و اگرچه هنوز هم به اصطلاح چندان خوب نیستم، اما ترسیدم قرضدار نمانم، لهذا امروز را نوبت جناب نوری صاحب اختصاصی دادم تا عرایض خود را در زمینه تقدیم کنم. برای خوانندگان محترم یادآور می شوم که مناقشه بین آقای نوری و من بالای کلمهٔ "پُر" بود در ترکیب (پُرگرم) که ایشان آنرا (صفت) میدانند و من آنرا هم (صفت) و هم (قید) می شمارم، چنانچه در ترکیب "پُرگرم" "پُر" را قید خوانده بودم- خوش شدم جناب آقای نوری در پاراگراف اخیر صفحهٔ دوم مقالهٔ شان ملتفت شده اند که در "بعضی حالات" کلمهٔ صفت معنی (قید) را پیدا میکند، چنانچه مثالهای ذیل را درج نموده اند:
«اما اگر بگوئیم "خوب می شنوم"، "خوب بشنو"، و "فلانی خوب کار نکرد"، "خوب بخور و خوب بپوش"، "خوب یک لت جانانه خورد" و... درین حالات "خوب" حیثیت "قید" را بخود گرفته است»
عرض می شود: در حالیکه در مثال فوق آقای نوری کلمهٔ "خوب" که (صفت) است، (قید) خوانده شده است، یک مثال من تقدیم میکنم که در حالت دیگر (اسم) به (صفت) تبدیل شده است: کلمهٔ (جوش) (اسم) معنی است و کلمهٔ (جوشان) (صفت) است، اما هرگاه گفته شود که ((جوش چاینک صدا میکند.)) درین ترکیب "جوش" معنی (صفت) را افاده میکند. مقصد ازین تذکر اینست که با ترکیبات زبان "زبانبازی ها" میسر است. بهر حال، همینکه جناب آقای نوری قناعت کردند که در بعضی حالات (صفت) در معنی (قید) بکار میرود، و نیز مشاهده فرمودند که در بعضی حالات (اسم) معنی (صفت) را اختیار می کند، این مشاهدات بذات خود یک پیشرفت است در مناقشهٔ ما، مناقشه ایکه شخصی و پهلوانی نبوده، بلکه علمی و فرهنگی می باشد و هردو طرف از آن می آموزیم.

جناب نوری صاحب از هاشمیان تقاضا کرده اند که "اگر می خواهید به قناعتم بپردازید، تا ترکیب غیرعادی و عجیب و غریب "پُرگرم" تان را لااقل از روی دل و دل ناخواه، بپذیرم، یکی ازین دو کار ذیل را به ذمه بگیرید:

۱- "...استعمال آنرا در آثار متقدمان نشان دهید..." - عرض میشود: اینکار مستوجب مطالعهٔ کتابهاست که در حال حاضر این فرصت میسر نمی باشد- اگر برحسب تصادف در جایی به آن برخوردم یادداشت خواهم کرد.
۲- " و یا سه چهار مثال دیگر از زبان متداول دری امروزی ارائه کنید..."

عرض میشود: امیدوارم چند مثال ذیل از **(تهِ دل)** و بطور **(دلخواه)** مورد قبول محترم نوری صاحب قرار گیرند:
درین مثالها به زعم من کلمهٔ (پُر) در پهلوی "صفت"، معنی "قید" را افاده میکند: (پُرگیچ)، (پُرپارسا – بمعنی خداپرست)، (پُرآشفته)، (پُرستبر- بمعنی خسته و درمانده)، (پُرستوه – بمعنی بی غش و بی آلایش)، (پُرتقوی)، (پُرتوقع)، (پُرپوده – بمعنی کهنه و فرسوده)، (پُرپوک – بمعنی بی مغز)، (پُرخیر)، (پُرآگاه)، (پُرآسوده) و....
قبول یا عدم قبول مثالهای فوق به جهان بینی شخص تعلق دارد، مثلاً جناب آقای نوری مفهوم "قید" در ترکیب "پُرگرم" را در جملهٔ ذیل شاید نپذیرند: ((از صحبت پُرگرم شما محظوظ شدم)) که منحیث یک دری زبان کاملاً اختیار دارند، مثلیکه جناب نوری صاحب میفرمایند: ((وقتی "پُرگل" می گوئیم، معنایش" مملو از گل" است، که متضاد "کم گل" می شود...))، یعنی نوری صاحب "پُر" را بمعنی "مملو" (یک کلمهٔ عربی) قبول دارند و متضاد آن "کم" را نیز قبول دارند - و از آنجائیکه متضاد کلمهٔ "کم" در زبان دری "بسیار" است، و کلمهٔ "پُر" بحیث "قید" معنی (بسیار) را افاده میکند، پس آقای نوری کلمهٔ "بسیار" به معنی "پُر" را بحیث متضاد "کم" قبول ندارند، درین صورت ما از مناقشهٔ صرف و نحو به مناقشهٔ فلسفی داخل می شویم، و طوریکه در بالا عرض کردم قبول یا رد هریک از مثالهای فوق به جهان بینی شخص تعلق میگیرد، و هر دری زبان به حکم قدرت خلاقیت دماغ می تواند ترکیبات نو و بکر در زبان خود ایجاد نماید- در شعبهٔ معانی (سمانتیک) علم زبانشناسی، بحث کفایت زبانی(**Language Efficiency**) وجود

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

دارد که با شرح ترکیبات در زبانها و چگونگی تطور آنها، موجبات این تطور را به خواننده قناعت داده میتواند – اگرمطالعهٔ این بحث برای شخصی میسر شود، ملتفت خواهد شد که مفهوم "وند" و "قید" در زبانها متحول میشود.
اینکه جناب استاد معروفی دو مثال "(دیرآشنا) و (زودآشنا)" را بنام **"ترکیبات وصفی"** شناخته اند، چرا "پُرگرم" که دارای ترکیب مشابه می باشد نیز در جملهٔ **"ترکیبات وصفی"** شامل دانسته نشود؟ و لو اینکه مفهوم **"ترکیبات وصفی"** بذات خود وجه الاستیکی **(المعنی بی بطن شاعر)** دارد- این در حالیست که من به تسلط و صلاحیت جناب استاد معروفی در صرف و نحو زبان های دری و عربی قناعت دارم، ولی باب مناقشهٔ دوستانه و علمی را برای همگان میسر میدانم.
نکتهٔ دوم در نوشته جناب استاد معروفی که میفرمایند:" ترکیباتی درست و قابل پذیرفتن است که از اهل زبان شنیده شده است، نه هر کس بیاید و مطابق این قاعده لغت نو و جدیدی بسازد..." این طرز دید از لحاظ عنعنهٔ نگارش شاید پذیرفتنی باشد، اما با موازین علم زبانشناسی مطابقت ندارد: اول اینکه فقرهٔ **"مطابق این قاعده"** منطق این ادعاء را ضعیف می سازد، چونکه "قاعده" حق حکومت دارد. دیگر اینکه ادعای استاد مفهوم خلاقیت دماغ را مصدوم می سازد، زیرا اصل پذیرفته شده در علم زبانشناسی اینست که هرگویندهٔ زبان میتواند مطابق قواعد زبان خود ترکیبات بکر ایجاد نماید، اما؛ جناب استاد معروفی به اساس "صلاحیت زبانی" خود شان حق دارند ترکیب "پُرگرم" را غیر متداول یا نامأنوس بخوانند، همانطوریکه با ترکیبات "دیرآشنا" و "زودآشنا" من بار اول در نوشتهٔ شان آشنا شدم.

قسمت متباقی مقالهٔ جناب آقای ولی احمد نوری مسایلی را مطرح ساخته که به دستور زبان دری تعلق میگیرند، ولی آقای نوری به حیث یک دری زبان (اما بدون صلاحیت اکادمیک) در زمینه اظهار نظر می کنند، مثلاً می فرمایند : که ترکیباتی از قبیل : "(وابستن)، (واماندن)،(پیش رفتن)،(پس رفتن)،(پس ماندن) ،(وارستن)،(برآمدن) ، به حساب قدیم مصادر مرکب استند".
عرض میشود : زبان دری از لحاظ ساختمان یک زبان **"وندی"** است ، اما درین زبان **"مصدر مرکب"** که شما آنرا "به حساب قدیم" حواله نموده اید، وجود ندارد. "مصدر" یا "فعل" در زبان دری مستقل است و در حالت مصدر بودن خود "وند" نمی پذیرد- از مصادر مذکور (بستن)، (ماندن)، (رفتن)، (رستن)، (آمدن)، از صیغه های امر و "ماضی مطلق" هر یک با ایزاد "وند" ها مشتقات جدید ساخته میشوند، به عبارت دیگر "وند" ها (وا، پیش، پس، وار، بر) در صیغه های مصدر اضافه شده میتوانند، نه در اصل مصدر، مثلاً:

مصدر	صیغهٔ امر	وندها ومشتقات	صیغهٔ ماضی	وندها ومشتقات
بستن	بند	(بنده)،(بندی)، (پابند)	بست	(بسته)، (وابسته)
ماندن	مان	(مانند)، (پس مان)،(درمان)،(فرمان)	ماند	(مانده)، (ماندگی)،(ماندگار)،(وامانده
رفتن	رو	(روش)،(رونده)،(پس رو)،(تند رو)...	رفت	(رفتار)،(رفت وآمد)،(رفته رفته)،(پیشرفت)...
رستن	رس	(رسا)،(نارس)،(زودرس)،(بدرس)	رست	(رستید)،(رسته)،(رستگار)،(رستخیز)...
آمدن	آ (آی)	(بازآی)،(خوش آی)،(خودآی)...	آمد	(آمد،آمد)،(رفت و آمد)،(نیامد)،(آمدنت)...
دیدن	بین	(بینش)،(بدبین)،(خوش بین)(بیننده)...	دید	(دیدار)،(دیدگاه)،(دیده)،(دیده گی)،(دید و وادید)...
کردن	کن	(کنش)،(واکنش)،(کننده)...	کرد	(کِرده)،(کَرده)، (کردگار)،(کردار)...
جِهیدن (جَستن)	جه	(جهیده)،(جهش)،(جهنده)،	جَست (جهید):	(جسته)،(جسته جسته)،(جَست و خیز)...
جوئیدن(جُستن)	جو	(جویش)،(جویا)، (جوینده)،(بازجو	جوئید (جُست):	(جُسته= یافته)،(جُست و جو)...

چهار مصدر دیگر، خصوصاً (جهیدن و جوئیدن) را با مشتقات آنها در فهرست اضافه کردم، زیرا جناب آقای ولی احمد نوری معنی ترکیب (جُست و جو) را که من صفت خوانده بودم، ایشان به خاطری آنرا **"اسم مرکب"** میخوانند که هر دو کلمه را مأخوذ از مصدر (جُستن) دانسته و معنی آنرا **"کسیکه جویندهٔ جستن است"** تعبیر نموده و آنرا **"دور از منطق"** خوانده اند.
عرض میشود: در زبان دری مصادری داریم که دو مصدر عین معنی را می داشته باشند- (جُستن) و (جوئیدن) از همین قبیل افعال اند- صیغهٔ ماضی مصدر جُستن (جُست) و صیغهٔ امر مصدر جوئیدن (جو) میباشد که از آن ترکیباتی ار قبیل (جویش، جویا، جوینده، بازجو و غیره) ساخته میشود. بنابر آن ترکیب (جست و جو) از صیغهٔ امر فعل (جوئیدن) "جو" و از صیغهٔ ماضی فعل (جُستن) "جُست" ، یعنی از دو ریشهٔ دو مصدر ذومعنین ساخته شده و در زبان دری معنی (صفت) را افاده میکند، نه معنی (اسم مرکب) ر ا- علاوتاً من در مدت ۱٤ سال تحصیل و تدریس

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

خود در پوهنځی ادبیات اصطلاحی را بنام **"اسم مرکب"** نشنیده ام که متضاد آن **"اسم مفرد"** هم باید وجود داشته باشد، اما این دو اصطلاح در دستور زبان دري وجود ندارند- **"اسم جمع"** در دستور زبان وجود دارد و به کلماتی اطلاق میشود که بیانگر کثرت عدد باشند، مثلاً: اردو، لشکر، رمه وغیره – املاء صفت (جست و جو) را که من قبلاً (جستجو) نوشته بودم، (جستجو) ناقص بوده و تصحیح نوری صاحب (جست و جو) صحیح است.

ترکیبات "گفت و گو" و "شست و شو" و "رُفت و روب" (روفتن و روبیدن نیز دو "مصدر" ذومعنین می باشند)، اینها از نظر ساختمان مانند (جست و جو) اند، یعنی هر کدام از صیغه های فعل ساخته شده، اینها نه **"اسم مرکب"** اند و نه صفت، بلکه در دستور های قدیمی این ترکیبات (اسم مصدر) خوانده شده – و همینطور است ترکیب "مشت و مال" که از یک اسم و یک صیغۀ مصدر(مالیدن) ساخته شده است، در حالیکه ترکیبات فوق الذکر **"اسم مرکب"** نیستند، جناب آقای نوری و جناب استاد معروفی هر دو حق دارند در بارۀ آنها اصطلاح قدیمی (اسم مصدر) را نپذیرفته، عنوان دیگری پیشنهاد فرمایند- باب این مناقشۀ علمی بروی همه باز است.

پیرامون ماده هشتم مقالۀ قبلی من که نوشته بودم: " ترکیبات دیگر مرکب از دو صفت وجود دارند که صفت دوم صفت ماقبل را وصف میکند، مثلا: سفیدبرفی، سیاه ذغالی، سرخ قرمزی، سیانۀ زرنگ، کاکۀ شخ بروت، رندکله شخ و امثالهم." من قول سابق خود را تکرار تائید می کنم که در هریک از ترکیبات فوق صفت دوم صفت ماقبل را وصف میکند و هریک ازین ترکیبات به طور کل معنی صفت را افاده می کند- اما جناب نوری صاحب این ترکیبات را "صفت و موصوف" میخواند- این اصطلاح "صفت و موصوف" در کتابهای دستور زبان که من خوانده ام یا تدریس کرده ام وجود نداشته، نمیدانم نوری صاحب این اصطلاح را از کدام کتاب اقتباس کرده اند – بهرحال اگر اصطلاح "صفت و موصوف" به زعم جناب نوری صاحب چنین معنی داشته باشد که **"صفت دوم صفت ماقبل را وصف میکند"** پس هردوی ما یک چیز می گوئیم و زمینۀ مناقشه وجود ندارد- اگر مدعای نوری صاحب از "صفت و موصوف" مفهوم دیگری باشد، با آن موافق نیستم و قضاوت را به جناب استاد معروفی می گذاریم.

پیرامون اصطلاحات دستور زبان دری بعرض میرسانم که هدف دیپارتمنت های پشتو و دری در پوهنځی ادبیات، تربیۀ معلم زبان بود و فارغان این دو دیپارتمنت، به استثنی دو سه نفر، به حیث معلم تدریس زبان به لیسه ها تقسیم میشدند- حین تحصیل در پوهنځی به ما گفته می شد که اکثراً اصطلاحات دستور زبان دری از زبان عربی تقلید شده که به جز بالای کلمات عربی، بالای ساختمانهای زبان دری تطبیق شده نمی توانند. استادان سفارش می کردند که عوض اصطلاح دستوری، وجوه ساختمانی ترکیبات زبان به شاگردان تشریح شود و من به هنگام تدریس همان سفارش را تعقیب می کردم.
به همین ملحوظ وقتی در مقالۀ مورخ ۲۶ مارچ ۱۴ نوع صفت با وجوه ساختمانی آنها و هشت نوع قید را تشریح کرده ام از آن نوع اصطلاحاتی کار گرفته ام که در دستور معاصر زبان دری (دستور تألیف استادان زبانشناس افغان) درج می باشند، و در غیر آن، عوض اصطلاح، وجه ساختمانی ترکیبات را تشریح کرده ام: مثلاً گفته ام در زبان دری ترکیباتی متشکل از دو صفت وجود دارند که صفت دوم صفت ماقبل خود را وصف میکند، این تشریح برای فهم وجه ساختمانی زبان سهلتر است، نسبت به اینکه گفته شود این ترکیب (صفت و موصوف) است.

در خاتمه به خدمت نوری صاحب به عرض می رسانم که من رتبۀ علمی **پوهاند** را ندارم و هیچگاه خود را **(پوهاند)** نخوانده ام، رتبۀ علمی من بعد از دریافت دیپلوم **(دکتورای فلسفه در علم زبانشناسی)** از امریکا قانوناً (پوهندوی) بود- چون بازگشت من به وطن مصادف با کودتای کمونیستی صورت گرفت، کمونیستها و روسها نه مدت ایام تحصیل مرا در امریکا مجرائی دادند و نه رسالۀ علمی مرا که در سال ۱۹۷۹برای ترفیع به رتبۀ (پوهنوال) نوشته بودم منظور کردند. من در دورۀ ببرک کارمل رسماً استعفی کردم که همه منسوبین آنوقت پوهنتون خبر دارند و در اوایل سال ۱۹۸۰ از کابل به پاکستان فرار نمودم، لهذا نه مثل شما، بلکه محترمانه خواهش میکنم درآینده مرا (پوهاند) مخاطب نسازید.

امیدوارم این مناقشۀ دوستانه که هدف هر دو طرف توضیح مسایل بغرنج دستور زبان بوده، با تقدیم این مقاله خاتمه یابد- جناب آقای نوری یک نویسندۀ توانا و خدمتگار افغانستان بوده، آثار ارزشمندی برای روشن ساختن جنبه های فرهنگی افغانستان تألیف کرده و از همه مهمتر از سالها به این طرف برای تنظیم امور این پورتال وزین که گنجینۀ

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

فرهنگ معاصر افغانستان است، شب و روز خدمت نموده، احترام و حرمت شخصیت و خدمات شان بهمه همکاران این پورتال واجب می باشد- با عرض احترام و تقدیم بوسه ها برای دوام صحتمندی و طول عمر شان دعا میکنم.

با عرض احترام.
سیدخلیل الله هاشمیان – ۲ جون ۲۰۱۵

یادداشت : مقالۀ قبلی من ازتاریخ ۲۶ مارچ تحت عنوان: " توضیحاتی در بارۀ صفات و قیود زبان دری..." تحت نمبر ۱۰۵ در جملۀ مقالات هاشمیان در آرشیف نویسندگان دستیاب شده می تواند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ